یادداشت روز

ماشه را غرب می‌کشد خشاب را غرب‌زدگان پُر می‌کنند

«ویلیام برنز» رئیس سابق سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا(CIA) که از دیپلمات‌های کارکشته آمریکایی به حساب می‌آمد و یکی از سالن‌های وزارت خارجه آمریکا را به افتخار سال‌ها خدماتش به نام او نام‌گذاری کردند؛ وقتی کتاب خاطراتش را می‌نوشت یک اعتراف جالب کرد و گفت: «آمریکا به دلیل استفاده بیش از حد از تحریم‌ها به کارایی این ابزار سیاسی ضربه وارد کرده است.» نکته جالب این بود که او این اعتراف را شامل سال‌های قبل از توافق برجام نیز می‌دانست.

اینکه ابزار تحریم پیش از توافق و حتی شروع مذاکرات برجام ناکارآمد شده بود؛ البته سخن تازه‌ای نیست. «جان کری» وزیر خارجه وقت آمریکا ۲۳ جولای ۲۰۱۵ وقتی خواست در جلسه استماع کمیته روابط خارجی سنا از برجام دفاع و اهمیت آن را برای آمریکا تشریح کند، گفت: «بدون توافق [برجام]، رژیم تحریم‌های بین‌المللی فرو می‌ریخت.» کمتر از دو هفته بعد «باراک اوباما» رئیس‌جمهور وقت آمریکا در ۵ آگوست ۲۰۱۵ طی سخنانی در دانشگاه امریکن(American University)از امکان‌پذیر نبودن ادامه تحریم‌ها در صورت عدم توافق [برجام] به دلیل عدم حمایت متحدان آمریکا و تضعیف جایگاه دلار گفت. مدتی بعد در ۲۸ آگوست ۲۰۱۵ «اوباما» منظورش را خیلی واضح‌تر بیان کرد و گفت: «اگر این توافق [برجام] را نمی‌کردیم ایران را در صندلی راننده می‌نشاندیم. فکر می‌کنم در آن صورت تحریم‌ها فرومی‌ریخت و نتیجه‌ای عاید ما نمی‌شد.»

برجام از این منظر جان تازه‌ای به تحریم‌های از نفس افتاده آمریکا داده بود؛ درست مانند فرصت بازیابی و تجدید قوا بین دو نیمه یک بازی. دولتمردان وقت ایران، ساده‌انگارانه در خیال خوش وعده‌های برجامی؛ مسیر خنثی‌سازی و دور زدن تحریم‌ها را بدون هیچ آورده‌ای، نه تنها متروک که حتی تخریب کردند. آنها به امید وعده‌های آمریکا و اروپا شروع به تجارت در سازوکارهای رسمی کردند، نتیجه آنکه ایران نفت خود را می‌فروخت و بازار انرژی را به نفع اروپا و آمریکا آرام می‌کرد اما با کارشکنی همان اروپا و آمریکا پول فروش نفت در کشورهای خریدار مسدود شده و به ایران بازنمی‌گشت! سه سال بعد وقتی با خروج آمریکا از برجام نیمه دوم بازی شروع شد، ایران دستش کاملا خالی بود. پاره کردن برجام فقط ایده «ترامپ» نبود، «جان کری» وزیر خارجه «اوباما» هم از قصدشان برای خروج از برجام گفته بود؛ اختلاف «ترامپ» و «اوباما» برای خروج از برجام فقط در زمان آن بود.

حالا تحریم‌های قبلی که هرگز لغو نشده بود، همچنان وجود داشت اما ایران دیگر سازوکاری برای دور زدن تحریم در اختیار نداشت. فروش نفت به شدت سقوط کرد تا جایی که محمدباقر نوبخت معاون رئیس‌جمهور و رئیس سازمان برنامه و بودجه وقت، ۱۳ شهریور ۱۳۹۹ این‌طور زبان به ناله گشود: «این بی‌انصاف‌ها و دژخیمان حتی برای غذا و دارو اجازه فروش یک قطره نفت را نمی‌دهند و اگر هم به فروش می‌رسد، امکان تبادل مالی نباشد.»

ماه‌ها طول کشید تا ایران مسیر دور زدن تحریم‌های آمریکا را بازسازی کرد و توانست تحریم‌های نفتی را تقریبا بی‌اثر کند. ساکنان وقت کاخ سفید اما همچنان چماق تحریم را بالا نگه داشته بودند تا از ایران بیشتر امتیاز بگیرند. حقیقت این بود که آمریکا امکانات و قدرت مانور چندانی برای ساخت دیوار جدیدی از تحریم‌ها نداشت. برای همین مشاوران و تحلیلگران آمریکایی رویکرد دولتشان را «تحکیم دیوار تحریم» نامیدند. واشنگتن غالبا همان تحریم‌های قبلی را با تگ‌های جدید بازتعریف می‌کرد. مثلا تحریم‌های وضع شده به بهانه فعالیت‌های هسته‌ای را به بهانه حمایت از تروریست مجددا اعمال کرد. «دونالد ترامپ» در دولت اول خود می‌خواست با سیاست فشار حداکثری دیوار تحریم‌های ایران را هرچه بیشتر محکم کند. چهار سال بعد و در آخرین ماه‌های ریاست‌جمهوری ترامپ، خبرنگاری در گفت‌وگو با «رابرت اوبرایان» مشاور امنیت ملی «ترامپ» خواستار تحریم بیشتر ایران به دلیل مداخله در انتخابات ۲۰۲۰ آمریکا[!] شد؛ «اوبرایان» به این درخواست یک جواب قابل توجه داد: «یکی از مشکلاتی که ما با ایران و روسیه داریم این است که در حال حاضر آن‌قدر تحریم علیه آن‌ها اعمال کرده‌ایم که دیگر امکان کمی برای انجام دادن مانده است.»

نگاهی به تحریم‌های جدیدی که کاخ سفید علیه ایران اعمال می‌کرد، به اندازه کافی گویای ماجرا بود. تحریم سفر مقام معظم رهبری به آمریکا و یا تحریم دو چهره فوت شده در ایران و یا تحریم‌های دیگری مانند اینها نشان می‌داد دست آمریکا برای تحریم ایران بیش از حد خالی است. روزنامه آمریکایی نیویورک‌تایمز در بررسی دور جدید تحریم‌های آمریکا علیه ایران به همین نکته اشاره کرد و نوشت: «ماهیت عمدتاً نمادین این دور از تحریم‌ها نشان می‌دهد که دولت ترامپ دیگر تیری در ترکش اقتصادی خود ندارد.»

وقتی «جو بایدن» به ریاست‌جمهوری آمریکا انتخاب شد نیز همین وضعیت وجود داشت. «وندی شرمن» قائم‌مقام وزارت خارجه دولت بایدن درباره اعمال تحریم‌های بیشتر علیه ایران به شبکه رادیویی پابلیک رادیو اینترنشنال(PRI) گفت: «فکر می‌کنم که تغییری در تحریم‌های اساسی اتفاق نخواهد افتاد، در واقع بسیاری از تحریم‌ها مشابه همان تحریم‌های قبلی خواهند بود و تنها نامشان عوض خواهد شد.»

در واقع دیگر چیزی برای تحریم کردن باقی نمانده است! حالا آمریکا و اروپا معرکه تازه‌ای به نام مکانیسم ماشه و با تهدید بازگرداندن قطعنامه‌های پیشین سازمان ملل راه انداخته‌اند. قطعنامه‌هایی که فقط رو کاغذ تعلیق (و نه لغو) شده بودند. اشاره آنها به قطعنامه‌های ۱۶۹۷ (سال ۲۰۰۶)، ۱۷۳۷ (سال ۲۰۰۶)، ۱۷۴۷ (سال ۲۰۰۷)، ۱۸۰۳ (۲۰۰۸)، ۱۸۳۵ (۲۰۰۸) و ۱۹۲۹ (سال ۲۰۱۰) است.

از این ۶ قطعنامه فقط چهار قطعنامه محتوای تحریمی دارد و تحریم‌های مندرج در سه قطعنامه ۱۷۳۷ (سال ۲۰۰۶)، ۱۷۴۷ (سال ۲۰۰۷)، ۱۸۰۳ (۲۰۰۸) آن‌قدر ناچیز و بی‌اهمیت است که «باراک اوباما» رئیس‌جمهور اسبق آمریکا (۲۰۰۹ تا ۲۰۱۷) درباره آنها گفت: «تحریم‌های موجود [سازمان ملل] ضعیف‌تر از آن بودند که اثر چندانی داشته باشند. حتی متحدان آمریکا مانند آلمان، کماکان تجارت قابل‌قبولی با ایران داشتند و تقریبا همه از این کشور نفت می‌خریدند.» دقیقا به دلیل تأثیر ناچیز همین قطعنامه‌ها بود که دولت اوباما به دنبال تصویب قطعنامه ۱۹۲۹ (سال ۲۰۱۰) در شورای امنیت سازمان ملل با هدف حمایت از «فتنه سبز» (مجموعه آشوب‌هایی که جریان غرب‌گرای داخل ایران با دروغ تقلب در انتخابات طی تابستان ۱۳۸۸ راه انداخت) رفت. قطعنامه ۱۹۲۹ نسبت به قطعنامه‌های قبلی سازمان ملل محتوای تحریمی جدی‌تری داشت اما تحریم‌های مندرج در این قطعنامه نیز در برابر تحریم‌های یکجانبه آمریکا مانند «قانون جامع تحریم‌ها، مسئولیت‌پذیری و محرومیت»(CISSADA)، «قانون تحریم‌های ایران»(ISA) و «قانون مقابله با دشمنان آمریکا از طریق تحریم‌ها»(CAATSA) عملا ناچیز است و به حساب نمی‌آید.

با این حساب تهدید به بازگرداندن قطعنامه‌های روی کاغذ تعلیق شده شورای امنیت سازمان ملل با مکانیسم ماشه، از نظر اقتصادی و اجرائی تهدید معتبری نیست. آنچه این تهدید را در افکار عمومی و رسانه‌ها معتبر جلوه می‌دهد یک جریان بدسابقه داخلی است. همان جریانی که «باراک اوباما» در حمایت از آنها به دنبال تصویب قطعنامه ۱۹۲۹ سازمان ملل بود و قانون «سیسادا» (CISSADA) در آمریکا را برای پشتیبانی از آنها تدوین و تصویب کرد. همان جریانی که سال ۱۳۹۲ تحریم‌های از رمق افتاده آمریکا را آن‌قدر بزرگ جلوه داد که حتی حل مشکل آب خوردن ایران را هم به آن گره زد و به پشتوانه همین بزرگ‌نمایی رسانه‌ای توافق خسارت‌بار برجام را به ایران تحمیل کرد تا برای تجدید قوای تحریم‌های آمریکا زمینه‌سازی شود. جریانی که به آن «جریان تحریف» می‌گوییم. آنها تیغ کُند و زنگ‌زده تحریم را با رسانه‌های‌شان صیقل می‌دهند و تیز می‌کنند و به لطف تساهل و تسامح غیرقابل توجیه نهادهای قضائی و نظارتی در جای‌جای کشور حتی در مناصب ارشد اجرائی لانه کرده‌اند. تصمیم‌گیران و دلسوزان نظام باید بدانند برای مدیریت تبعات فعال‌سازی مکانیسم ماشه نیازی نیست با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و یا اروپا مذاکره و توافق کنند فقط کافی است با این جریان داخلی مقابله کنند چون اسلحه‌ای که اروپا فقط ماشه‌اش را می‌کشد توسط «جریان تحریف» در داخل ایران خشابش پُر می‌شود. جریانی که رهبر انقلاب درباره‌شان گفت: «اگر جریان تحریف شکست بخورد، جریان تحریم قطعا شکست خواهد خورد.»

سیدمحمدعماد اعرابی

مرشایمر:

ایالات متحده و اسرائیل مثل یک تیم دو نفره عمل می کنند

جان مرشایمر در مصاحبه با مجری آمریکایی شبکه الجزیره ضمن تشریح اهداف رژیم صهیونیستی در قبال ایران گفت که ایالات متحده و اسرائیل اساسا مثل یک تیم دو نفره عمل می‌کنند.

این نظریه‌پرداز آمریکایی می‌گوید که اجرای طرح «اسرائیل بزرگ» هدف اول رژیم صهیونیستی است اما ایران مانع آن است.

او در مصاحبه با استیو کلمونز مجری آمریکایی برنامه «حرف آخر» (bottom line) شبکه الجزیره، به تفصیل درباره اهداف اسرائیل از حمله به قطر و منطقه به تفصیل سخن گفت.

مرشایمر گفت: «اوضاع جاری در نظام بین‌المللی واقعا وحشتناک است و واقعا باورش سخت است. اجازه بده برای لحظاتی به سراغ خاورمیانه برویم. به نظر من، مهم‌ترین موضوع آنجا که باید به آن توجه شود، نسل‌کُشی در غزه است. بسیار مهم است که تاکید کنیم اسرائیلی‌ها با کمک ایالات متحده و البته با کمک کمتر اروپایی‌ها، در حال انجام نسل‌کُشی در غزه هستند و هدف حمله به دوحه، حمله اسرائیلی‌ها به دوحه این بود که مذاکره‌کنندگان حماس را بکشد با این هدف که اطمینان حاصل شود که هیچ راه‌حل مبتنی بر مذاکره برای درگیری در غزه وجود نداشته باشد تا اسرائیلی‌ها بتوانند به نسل‌کُشی خودشان در غزه ادامه دهند. این یک موضوع است که در تحولات خاورمیانه، واقعا مهم است.»

استاد روابط بین‌الملل ادامه داد: «موضوع دوم خیلی مهم، این است که اسرائیلی‌ها احتمالا در نظر دارند که به ایران برای بار دوم در فصل پائیز امسال حمله کنند و اگر شما توجه‌تان را به اروپا سوق دهید، دومین نقطه دردسرساز را می‌بینید و آنچه که می‌بینید این است که روس‌ها به عقب راندن اوکراینی‌ها ادامه می‌دهند. تقریبا واضح است که روس‌ها در صحنه نبرد پیروز می‌شوند و این چیزی است که مهم‌ترین موضوع است، قرار نیست راه‌حل مبتنی بر مذاکره وجود داشته باشد و شما خطر واقعی مبنی بر تشدید این بحران وجود دارد همان‌طور که حرکت پهپادها به سمت لهستان این را نشان داد.»

مجری به سراغ حمله اسرائیل به قطر رفت و پرسید: «نخست‌وزیر قطر این حمله را خیانت خواند و حالا باید درباره روابط دفاعی قطر در منطقه تجدیدنظر شود. ۱۰ هزار پرسنل ارتش ایالات متحده در قطر هستند. اگر شما جای قطر یا دیگر کشورهای (حوزه) خلیج (فارس) باشید، اوضاع را چطور می‌بینید؟»

مرشایمر گفت: «اگر از نگاه آنها نگاه بکنم واقعا ناراحت خواهم شد و تردیدی در این باره نخواهد بود. این دقیقا همان چیزی است که داریم می‌بینیم. سعودی‌ها، اماراتی‌ها، قطر درباره آنچه اتفاق افتاد واقعا ناراحت هستند. آنها کاملا می‌فهمند که اسرائیلی‌ها هر کاری که می‌خواهند می‌توانند انجام دهند و ایالات متحده در تک تک مراحل از آنها حمایت می‌کند و این به نفع منافع آنها نیست. سؤال این است که آنها در جواب چه کاری می‌توانند انجام دهند؟ آنها چه نوع اهرم نفوذی (در قبال آمریکا یا اسرائیل) دارند؟ امارات با اسرائیل توافق ابراهیم دارد و می‌تواند فورا به توافق ابراهیم پایان دهد. این کار یک سیگنال واضح خواهد داد و سپس این سه کشور و دیگر کشورهای منطقه می‌توانند کنار هم قرار گیرند و تلاش کنند برای ایالات متحده روشن کنند که این (حمله به قطر) غیرقابل قبول است (اما) آنها اهرم‌های نفوذ زیادی ندارند.»

اسرائیل می‌خواهد ایران از هم گسیخته و ضعیف باشد

به گفته مرشایمر، «دومین چیزی که اسرائیلی‌ها می‌خواهند این است که فلسطینیان را از اسرائیل بزرگ‌تر بیرون کنند، آنها می‌خواهند فلسطینیان را از غزه و کرانه باختری بیرون کنند. این دومین هدف آنهاست. سومین هدف، این است که می‌خواهند اطمینان حاصل کنند که همه همسایگانشان ضعیف باشند. آنها می‌خواهند مطمئن شوند لبنان و سوریه دیگر هرگز یک کشور منسجم و یکپارچه نباشد و در نتیجه، هیچ وقت تهدیدی برای اسرائیل نباشند.»

او درباره مواضع رژیم صهیونیستی علیه ایران گفت: «آنچه آنها در قبال ایران انجام دادند یا تلاش دارند که انجام بدهند این است که می‌خواهند ایران را تکه تکه کنند. آنها می‌خواهند ایران از هم گسیخته و ضعیف باشد. آنها می‌خواهند که ایران شبیه به سوریه بشود.»

از نظر مرشایمر، «کشورهایی مثل سوریه، لبنان، ایران، مصر و اردن درباره این موضوع که اسرائیل در تلاش برای تکه تکه کردن و تضعیفشان است، باید بسیار نگران باشند.»

وی افزود: «اما من فکر نمی‌کنم که آنها (اسرائیل) در قبال عربستان سعودی، قطر و امارات متحده عربی اهداف سرزمینی داشته باشند. آنها به این موضوع علاقه دارند که ایالات متحده اطمینان حاصل کند که روابط خوبی بین اسرائیل و کشورهای حوزه خلیج (فارس) وجود داشته باشد. اسرائیلی‌ها از عربستان سعودی یک توافق ابراهیم می‌خواهند شبیه به همان توافقی که با امارات متحده عربی دارند. آنها می‌خواهند روابط خوبی با کشورهای حوزه خلیج (فارس) داشته باشند. به نظر من حمله به دوحه، نشانگر این نیست که اسرائیلی‌ها یک تهدید مستقیم برای کشورهای حوزه خلیج (فارس) نیستند اما آنها یک حمله مستقیم به دیگر کشورهایی که فهرست آنها را گفتم، هستند چرا که آنها مانعی برای ایجاد اسرائیل بزرگ‌تر هستند.»

ایالات متحده و اسرائیل اساسا مثل یک تیم دو نفره عمل می‌کنند

مرشایمر درباره حمله به قطر گفت: «اول از هر چیز باید این را متوجه باشیم که ایالات متحده و اسرائیل اساسا مثل یک تیم دو نفره عمل می‌کنند. آنها در کنار هم اقدام می‌کنند. فارغ از اینکه اسرائیل چه کاری انجام دهد، ایالات متحده بدون قید و شرط از آن حمایت می‌کند. به نظرم آنچه این‌جا حادث شد این بود که اسرائیلی‌ها تصمیم گرفتند که می‌خواهند مذاکره‌کنندگان حماس را در دوحه بکشند چرا که علاقه اولیه اسرائیلی‌ها این است که مطمئن شوند هیچ مذاکره‌ای وجود نداشته باشد که بخواهد درگیری را حل کند یا حتی نزدیک به حل درگیری در غزه باشد در نتیجه با کشتن مذاکره‌کنندگان دیگر مذاکره‌ای در کار نخواهد بود. من فکر نمی‌کنم که ایالات متحده همدست این حمله (به دوحه) باشد و آنها با هم این عملیات را برنامه‌ریزی کرده باشند اما تصور اینکه اسرائیلی‌ها به ما درباره آن نگفته باشند، برایم سخت است یا اگر آنها به ما نگفته باشند ما نتوانسته باشیم متوجه آن شویم با توجه به توانمندی‌های اطلاعاتی‌مان در خاورمیانه، به هیچ وجه آنها متوجه نشده باشند که چنین حمله‌ای در شرف انجام است. البته من فکر می‌کنم که اسرائیلی‌ها به ما گفتند. سؤال این است که آیا رئیس‌جمهور ترامپ یا هر کس دیگری که مسئول این موضوع در دولت بوده، به اسرائیلی‌ها گفته که نمی‌توانند این کار را بکنند؟ جوابش این است که «نه ما اساسا برای این حمله چراغ سبز نشان دادیم و حالا داریم انواع و اقسام سر و صداها را درست می‌کنیم که نشان دهد که ما واقعا چنین کاری نکردیم اما ما واقعا این کار را کردیم (به اسرائیل برای حمله به دوحه چراغ سبز نشان دادیم) و اسرائیلی‌ها کاملا می‌دانند که می‌توانند باز همچنین کاری بکنند و ما به آنها اجازه می‌دهیم باز همچنین کاری را بکنند.»

او گفت: «هیچ تردیدی در ذهن من نیست که اسرائیلی‌ها پشت فرمان هستند و در توازن قدرت بین بنیامین نتانیاهو و رئیس‌جمهور ترامپ، نتانیاهو بازیگر قدرتمندتری است. البته این موضوع، تعجب‌برانگیز نیست. شما استیون (والت) را می‌شناسید. من و استیو کتاب «لابی اسرائیل» را نوشتیم و در آن با جزئیات و مفصل در این باره صحبت کردیم. ایالات متحده یک رابطه ویژه با اسرائیل دارد که معادل آن در تاریخ وجود ندارد تا آنجا که اسرائیلی‌ها رئیس‌جمهور ترامپ را روی انگشت کوچکشان می‌چرخانند (تسلط کاملی روی ترامپ دارند) و این واقعا شگفت‌آور است. فقط نگاه کنید که رئیس‌جمهور ترامپ با دیگر نقاط جهان چطور برخورد می‌کند. او تقریبا با تک تک کشورهای روی سیاره زمین با تحقیر رفتار می‌کند و حداقل هفته‌ای یک بار سیلی می‌زند اما وقتی به اسرائیل می‌پردازد، او هرگز چنین کاری نمی‌کند. او هرگز روی اسرائیلی‌ها فشاری نمی‌گذارد تا مثلا این کار یا آن کار را بکنند و او از اسرائیل بدون قید و شرط حمایت می‌کند همان‌طور که رؤسای‌جمهور پیشین هم همین کار را می‌کردند.»

خبر ویژه

مأموریت ناامید کردن مردم پس از گرفتن غنائم انتخاباتی در دولت!

روزنامه وابسته به رئیس شورای اطلاع‌رسانی دولت، به جای امید دادن به مردم، می‌گوید: با سخنان پزشکیان معلوم است که در وضعیت فعلی هیچ‌یک از مشکلات حل نمی‌شود!

روزنامه اعتماد با ذوق‌زدگی از برخی ادبیات منفی پزشکیان نوشت: «از سخنان و جلسات آقای پزشکیان در هفته‌های اخیر دقیقاً استنباط می‌کنیم که با وضعیت کنونی هیچ‌کدام از مسائل مهم کشور حل نخواهد شد. به طور طبیعی باید نتیجه بگیریم که این مسائل بدتر می‌شود که بهتر نمی‌شود. بعید است که آقای پزشکیان متوجه معنای ضمنی این سخنان خود نباشند.

جالب است که آقای پزشکیان در آخرین گفت‌وگوی خود مجبور شد بگوید؛ از همان ابتدا که آمد، ناترازی‌ها روی هم لبریز شده بود. نکات دیگر اظهارات اخیر وی به صورت خلاصه چنین است که؛ به علت نداشتن کار درخواست کاهش زمان کاری کارمندان را به ۴ ساعت داده است! «کشور گیر آب، خاک، سوخت و گاز افتاده، همه‌جا گیر هستیم، در حالی که روی گنج خوابیدیم.» «اصفهان دچار فرونشست شده، تهران و اطراف آن بدتر.» «به کجا می‌خواهیم برویم؟» «عامل تورم ما هستیم، بنشینیم در خانه و از کارهای خود توبه کنیم!» «پول نداریم و در ادارات ولخرجی می‌کنیم، به مجلس گفتیم کمک کنند تا ادارات را کوچک کنیم.» «هر که بهتر می‌تواند مشکل آب، کشاورزی یا ناترازی‌ها را حل کند، این گوی و این میدان.» «باران کمتر می‌بارد و تبخیر بیشتر می‌شود. ۱/۵ درجه بیش از دوره‌های قبلی ایران گرم‌تر شده است.»

هنگامی که سیاهه‌ای از این سخنان بدون هیچ راه‌حلی ارائه می‌شود، نتیجه روشن است. یعنی دولت هم در موضع انتقادی مثل مردم و احزاب و روزنامه‌نگاران و... است. فقط، معلوم نیست مخاطب این نقدها کیست. به علاوه آقای پزشکیان باید به این پرسش‌ها پاسخ دهند که علت این وضع چیست؟ آیا در یک سال گذشته این شاخص‌ها بهبود یافته‌اند یا بدتر شده‌اند؟ و با ادامه این وضع به کجا خواهیم رسید؟

اعتماد برای عادی‌نمایی سوءمدیریت دولت می‌نویسد: اگر رقیب شما می‌آمد قطعاً وضع فاجعه‌باری بود ولی با آمدن شما نیز هیچ‌کدام از ناترازی‌ها کمتر نشده است. ادامه این وضع نیز غیرممکن است و به زودی اغلب شاخص‌ها غیرقابل تحمل خواهند شد. علت رسیدن به این‌جا نیز چند عامل به هم پیوسته رویکردی، سیاست‌گذاری، کارگزاری و نظارتی است. مشکل اصلی نیز رویکردی است.

مشکل رویکردی در سیاست خارجی روشن‌تر است. نپذیرفتن نظام بین‌الملل و تقابل با آن مسئله اصلی است. به طور قطع نظام بین‌الملل موجود غیرعادلانه است، گرچه هیچ‌گاه نظام بین‌الملل عادلانه نداشته‌ایم و نخواهیم داشت ولی بر فرض که بتوان نظام عادلانه‌ای طراحی کرد؛ کو قدرت اجرائی کردن آن و این نه در حد و توان ماست و نه حتی آنچه که دنبالش هستیم لزوماً عادلانه است. بنابراین هزینه‌ای را صرف می‌کنیم که هیچ دستاوردی و سودی جز زیان محض ندارد.

آقای پزشکیان هر دو مسئله را به خوبی می‌داند، ولی به جای آنکه در مسیر حل این مسائل حرکت کنند، می‌خواهند مجبورش کنند که نقش جزئی از این فرآیند را ایفا کند، ولی چون صداقت دارد و نمی‌خواهد در این نقش بازی کند، عملاً و برخلاف مسئولین قبلی قصد پوشاندن حقیقت را ندارد. سخنانش انتقادی است و مشکلات را مطرح می‌کند، بدون اینکه راه‌حلی برای آن ارائه دهد و از آن مهم‌تر، بدون اینکه راه‌حل واقعی را بپذیرد یا حتی توجه کند.» .

درباره این نوشته روزنامه آقای حضرتی گفتنی است: اولاً یک سال پس از تشکیل دولت، مسئولیت دولتمردان گزارش عملکرد و برنامه قبل از آن برای حل مشکلات است و نه فهرست کردن مسائل و بعضاً سیاه‌نمایی. نه رئیس‌جمهور نامزد انتخاباتی است و نه آقای حضرتی و روزنامه‌اش، ستاد انتخاباتی و تبلیغاتی. به عنوان مثال همین روزنامه باید توضیح بدهد و عذرخواهی بکند که پارسال چرا بی‌تدبیری دولت در ذخیره‌سازی سوخت نیروگاه‌ها را لاپوشانی کرد و قطع بی‌برنامه برق را با دروغگویی، به تدبیر دولت برای توقف مازوت‌سوزی و کاهش آلودگی هوا نسبت داد؟!

ثانیاً هم دولت و هم حامیانش، مانند مردم و کارشناسان، از مشکلات موجود خبر داشتند و اگر توانایی حل مشکلات را نداشتند، نباید پیش‌قدم می‌شدند. در غیر این صورت، متهم خواهند شد که برنامه جز قدرت‌طلبی و تقسیم غنائم پس از انتخابات نداشته‌اند؛ چنان که آقای حضرتی به ریاست شورای اطلاع‌رسانی دولت رسیده و در واگذاری بسیاری از پست‌ها به عنوان غنیمت انتخاباتی نقش‌آفرین بوده است.

ثالثاً مشکلات راه‌حل دارد اما چون شاکله و بدنه مدیریتی دولت عمدتاً از سوی گروه به‌شدت سیاست‌زده و سیاسی‌کاری به نام «شورای راهبری کابینه» چیده شده، معمولاً دوقطبی‌سازی و سیاه‌نمایی و فرافکنی، بر تدبیر و اقدام و امیدبخشی غلبه کرده است، به ویژه اینکه برخی محافل آلوده به نفوذ در جبهه اصلاحات، برای سیاه‌نمایی و ناامید کردن مردم ماموریت دارند و به همین علت، از روایت‌های انباشته از ضعف و فاقد ایده و برنامه استقبال می‌کنند بلکه در پخت‌وپز چنین روایت‌هایی نقش‌آفرین اصلی هستند.

رابعاً مقایسه عملکرد دو دولت روحانی و شهید رئیسی، تفاوت مدیریت پویا و پرنشاط و بالانگیزه و بی‌اعتماد به وعده‌های غرب را با مدیریت اشرافی و غربگرا و بی‌عمل و منفی‌باف، در قالب افول یا صعود رشد اقتصادی، کاهش یا افزایش چشمگیر صادرات نفت، قتل‌عام ۷۰۹ نفری کرونا یا واکسیناسیون سراسری، تعطیلی یا احیای هشت‌هزار کارخانه و... نشان می‌دهد.

خامساً، دولت غربگرای روحانی نهایت تمکین به نظام ناعادلانه غربی را در فریب‌خوردگی برجام و اجرای یکطرفه تعهدات و تعطیلی توأمان چرخ سانتریفیوژها و کارخانه، و طلبکار کردن غرب بدعهد در قالب مکانیسم ماشه نشان داد و این رویکرد- به علاوه عملیات فریب آمریکا با دولت پزشکیان و حمله نظامی وسط مذاکره- بیهودگی اعتماد به غرب را ثابت می‌کند. بنابراین روزنامه اعتماد از این جهت، باید خود را در قالب آینه عبرت ببیند و تصور نکند که گزافه‌گویی و پررویی نجومی، برای طیف متبوع این روزنامه اعتبار و آبرو خلق می‌کند.

اسرائیل چرا جنگ را شروع کرد اما درخواست آتش‌بس داد؟!

روزنامه هاآرتص با سپری‌شدن سه ماه از جنگ ۱۲روزه، ۱۰ محل دیگر اصابت موشک‌ها و پهپادهای ایران به عمق رژیم صهیونیستی را منتشر کرد.

این روزنامه صهیونیستی در گزارشی نوشت: برخی نقاطی که توسط موشک‌های ایرانی هدف گرفته شدند، از سوی دولت نتانیاهو اعلام نشده‌اند و برخی پژوهشگران با استفاده از تصاویر ماهواره‌ای آنها را افشا کرده‌اند. از آغاز تا پایان جنگ، ایران در مجموع حدود ۵۳۰ موشک بالستیک را در ۴۲ موج شلیک کرد.

دو پژوهشگر آمریکایی، «کوری شار» و «جایمن فان دن هوک» که در تحلیل تصاویر ماهواره‌ای مناطق جنگی تخصص دارند، ۱۰ محل اصابت دیگر را که پیش‌تر اعلام نشده بود، شناسایی کردند. یک منبع نظامی تأیید کرده که موشک ایرانی واقعاً به محل تعیین‌شده توسط این دو پژوهشگر اصابت کرده است.

۳۰ فروند از موشک‌ها دارای کلاهک‌های انفجاری با صدها کیلوگرم مواد منفجره بودند که به شهرهای تل‌آویو، حیفا، هرتسلیا/ رمات هشارون، رمات‌گان، بئرالسبع، پتاح‌تیکوا، رحووت، بات‌یام، حولون، طمره، ریشون لتسیون، نس تسیونا، بنی‌براک و زبدئیل اصابت کردند. سه موشک دیگر مجهز به کلاهک‌های خوشه‌ای بودند که هر کدام تعداد زیادی بمب کوچک با سرهای انفجاری تا ۷ کیلوگرم را رها کردند. یکی از این خوشه‌ها در بئرالسبع، دیگری در ریشون لتسیون و سومی در چندین شهرک از جمله حولون، آزور، سبیون، بات‌یام و اور یهودا پراکنده شد.

پدافند اسرائیل در این جنگ ۸ برابر تولید سالانه، موشک تاد شلیک شد. در حملات ایران، پنج پایگاه نظامی و راداری، مؤسسه فناوری وایزمن، پالایشگاه «بازان» و نیروگاه برق اشدود، متحمل خسارت‌های سنگین شدند. مجموع خسارت تخریب حداقل ۳میلیارد دلار برآورد می‌شود. همچنین ۴۱هزار پرونده درخواست خسارت تشکیل شده است.

براساس گزارش شهرداری‌ها، ۴۷۸ ساختمان در تل‌آویو، ۶۴ ساختمان در حیفا، ۱۲۴ ساختمان در رحووت، ۲۰۰ ساختمان در ریشون لتسیون آسیب شدید دیدند. دو آزمایشگاه مؤسسه وایزمن کاملاً نابود شد؛ حدود ۶۰۰ میلیون دلار خسارت دارد.

در همین حال، شبکه ۱۳ تلیزیون اسرائیل، بخشی از پروتکل‌های جنگ علیه ایران را فاش کرد که شامل سخنانی است که در طول جلسات سران اسرائیل در زمان جنگ و قبل از آن عنوان شده است. مقام ارشد نظامی بیست ساعت پیش از آغاز حمله توضیح می‌دهد که هدف، ایجاد شرایطی برای جلوگیری درازمدت از هسته‌ای‌شدن ایران و بهبود موازنه راهبردی اسرائیل است. او تأکید می‌کند که تهران به‌عنوان مرکز ثقل ایران باید از جهات گوناگون هدف قرار گیرد.

مقام ارشد نظامی می‌گوید: «جبهه داخلی اسرائیل در جنگ، ضرباتی دریافت خواهد کرد که هرگز تجربه نکرده است: ده‌ها کلاهک سنگین در بهترین حالت، و ده‌ها تا صدها کلاهک سبک. پس از ضربه نخست، وزرا و مسئولان امنیتی دوباره گرد هم می‌آیند. آریه درعی می‌گوید باید مقامات و فرماندهان جایگزین را هم حذف کنیم، مانند کاری که با حزب‌الله شد؛ حتی ساختمان صداوسیما و پلیس مخفی ایران باید نابود شوند. اسموتریچ می‌گوید: «باید رهبر را بزنیم». این جمله نشان می‌دهد هدف پنهان، نه فقط نابودی برنامه هسته‌ای، بلکه ضربه به رژیم و ترور آیت‌الله بود. دو روز بعد، کابینه کوچک دوباره تشکیل جلسه می‌دهد. نتانیاهو می‌گوید: «نابودی فردو و بازدارندگی قوی، اولویت است». او دستور می‌دهد ذخایر سوخت تهران و مقامات جانشین قرار گیرند.

او به سطح امنیتی دستور می‌دهد: برای تضعیف رژیم، باید تخلیه محله‌ها و بخش‌های کامل را آغاز کرد. وزیر جنگ کاتص می‌گوید: هدف تخلیه جمعیت هم عملی است و هم نمادین. باید به زیرساخت‌های ملی ضربه زد که رهبر را متزلزل کند. هم نتانیاهو و هم وزیر جنگ صریحاً در جلسه محرمانه می‌گویند: هدف آیت‌الله است.

روزها می‌گذرد و پرتاب‌های ایران شدت می‌گیرند. جبهه داخلی اسرائیل ضربات سنگینی می‌خورد. با این حال، فرماندهان همچنان سرسختی نشان می‌دهند. در روز چهارم جنگ، برخی مقام‌های امنیتی خواهان پایان عملیات می‌شوند. اما نتانیاهو مخالفت می‌کند: «حرف از پایان جنگ نزنید. چنین چیزی وجود ندارد. این جنگ تا رسیدن به اهداف ادامه خواهد داشت. ما در آستانه پیروزی هستیم. اگر بگوییم اهداف تمام شده، دشمن چه فکری می‌کند؟ باید ادامه دهیم».

این گزارش تلویزیون اسرائیل در حالی است که نتانیاهو با همه سماجتش، بعد از هفته اول فهمید که ایران قدرتمندانه ایستاده و در حال زدن ضربات کاری به عمق اسرائیل و فرسایش رژیم صهیونیستی است. به همین علت هم از ترامپ خواست تا به فرستادن واسطه‌ها، درخواست آتش‌بس با ایران را بدهد.

بقیه در صفحه ۱۱

گفت و شنود

چی جا گذاشته‌ای؟!

گفت: مدعیان اصلاحات باز هم نسخه «تغییر پارادایم»، «تغییر سیاست‌های کلان» و «مذاکره با آمریکا» را پیچیده‌اند!

گفتم: این پیشنهادها با آنچه آمریکا و اروپا و رژیم صهیونیستی، رسماً و با صراحت اعلام کرده‌اند چه تفاوتی دارد؟!

گفت: تغییر پارادایم و «تغییر سیاست‌های کلان» که همان براندازی نظام (Regime change) است که ترامپ و نتانیاهو بارها تکرار کرده‌اند! و «مذاکره با آمریکا» هم از نظر اعلام‌شده ترامپ «تسلیم محض» در مقابل آمریکاست.

گفتم: این وطن‌فروشی نیست که دنبال تغییر نظامی هستند که چهل و چند سال در مقابل همه قدرت‌های ریز و درشت دنیا با اقتدار ایستاده است؟! و این نکته بدیهی برایشان قابل درک نیست که آمریکا در اوج مذاکرات به سگ زنجیری خود دستور حمله نظامی به ایران را داده و پس از ناکامی صهیونیست‌ها خودش به ایران حمله کرده است؟!

گفت: ای عوام! به همین علت که نظام توانسته در مقابل آمریکا و متحدانش ایستادگی کند، نسخه تغییر نظام را می‌پیچند و به همین دلیل که منظور آمریکا از مذاکره تسلیم ایران است، اصرار بر مذاکره دارند. هزار بار هم برایشان مشخص شود، باز هم به همان روال برمی‌گردند!

**گفتم: یارو می‌گفت؛ این مارمولک‌ها مگر چیزی جا گذا